



Islamic Azad University, Lahijan Branch

Jurisprudence and Criminal Law Doctrines

آموزه‌های فقه و حقوق جزاء

Homepage: <http://jcld.iaiu.ac.ir>

Vol.4, No.3, Issue 15, Autumn 2025, P: 47-66

Receive Date: 2025/01/26

Revise Date: 2025/07/08

Accept Date: 2025/07/24

Article type: Original Research

Online ISSN: 2821-2339

DOI: 10.71654/jcld.2023.1221530

Applying Judicial Logic to Achieve Accuracy in Criminal Verdicts

hagar sedaghatmehr¹Qasim Ghasemi²Mohammad Ali Mahdavi Thabit³Norouz Kargari⁴

Abstract

To uncover the truth, judicial authorities must manage the judicial process with comprehensive effort. When considering the act committed and the law, if the judicial authority concludes that the defendant has violated the presumption of innocence, this conclusion must be based on sound reasoning. Such reasoning should, on one hand, demonstrate that the conviction is fair and just, thereby establishing the foundation for justice, and on the other hand, instill a sense of justice in the parties involved and the public by delivering a well-reasoned verdict. The aim of this research is to clarify the necessity of applying judicial logic to ensure the accuracy of criminal verdicts and to propose practical and beneficial recommendations based on the study's findings. Given that a verdict must include sound and solid reasoning, the relationship between the science of law and the science of logic, which is science of reasoning, becomes evident. Logical principles, scientific tools, and methods must be employed to elucidate the causal relationship between the committed act and the law, as judicial reasoning dictates. In this context, judicial logic plays a pivotal role in safeguarding the integrity of criminal rulings. Additionally, judicial logic serves as a genuine framework and essential safeguard for judicial authorities when evaluating evidence and determining the type and severity of punishment. This research adopts a descriptive and analytical approach, utilizing library resources, criminal rulings, and comparative studies, particularly with selected Arab countries recognized for their advanced legal systems.

Keywords: Judicial Reasoning, Legal Logic, Judicial Logic, Accuracy of Verdicts.

1. Department of Law, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. h.sedaghatmeh@iaiu.ac.ir

2. Department of Law, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (corresponding author). gh.ghasemi@srbiau.ac.ir

3. Department of Law, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. m-mahdavisabet@srbiau.ac.ir

4. Department of Law, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. N.kargari@iaiu.ac.ir



دانشگاه آزاد اسلامی واحد لاهیجان

Jurisprudence and Criminal Law Doctrines

آموزه‌های فقه و حقوق جزاء

Homepage: <http://jcl.d.liiau.ac.ir>

سال چهارم - شماره ۳ - شماره پیاپی ۱۵ - پاییز ۱۴۰۴، ص ۶۶-۴۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۰۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۴/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۰۷

DOI: 10.71654/jcl.d.2023.1221530

شاپا الکترونیکی: ۲۳۳۹-۲۸۲۱

نوع مقاله: پژوهشی

کاربست منطق قضایی در اتقان آرای کیفری

هاجر صداقت مهر^۱

قاسم قاسمی^۲

محمد علی مهدوی ثابت^۳

نوروز کارگری^۴

چکیده

مقام قضایی برای کشف حقیقت باید با تلاش همه‌جانبه فرایند قضایی را مدیریت کند. این مقام، با در نظر گرفتن عمل ارتكابی و قانون، اگر به این نتیجه برسد که متهم اصل براءت را نقض کرده است، باید آن را در قالب استدلال ارائه دهد. این استدلال باید از یک سو، نشان دهنده عادلانه و منصفانه بودن رأی محکومیت باشد و با این روش، بستر اجرای عدالت را فراهم کند و از سوی دیگر، احساس عدالت را از طریق ارائه دادنامه‌ای متقن به اصحاب دعوا و مردم القاء کند. هدف پژوهش حاضر، تبیین ضرورت استفاده از منطق قضایی در اتقان آرای کیفری و ارائه پیشنهادها برای کاربردی و مطلوب بر اساس یافته‌های پژوهش می‌باشد. با عنایت به اینکه دادنامه باید حاوی استدلال متقن و مستحکم باشد، ارتباط علم قضا با علم منطق که علم چگونگی استدلال است، روشن و آشکار می‌گردد. بر اساس اندیشه قضایی، قواعد منطقی و ابزارها و راه‌های علمی باید برای تبیین رابطه سببیت بین عمل ارتكابی و قانون به کار گرفته شود. در این راستا، منطق قضایی نقش بسیار مهمی در تضمین سلامت حکم کیفری ایفا خواهد کرد، بلکه بالاتر از آن، منطق قضایی، صورت حقیقی و تضمین اساسی برای اختیار مقام قضایی در ارزیابی ادله و تعیین نوع و میزان مجازات را به عهده خواهد داشت. روش این پژوهش، توصیفی و تحلیلی است که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، آرای کیفری و انجام مطالعات تطبیقی به ویژه با برخی کشورهای عربی که دارای حقوق شاخص می‌باشند، به سرانجام خواهد رسید. دستاورد تحقیق حاضر ضرورت الزام و التزام قضات به کاربرست منطق قضایی در صدور قرار و احکام کیفری می‌باشد.

واژگان کلیدی: استدلال قضایی، منطق قانونی، منطق قضایی، اتقان آراء.

۱. گروه حقوق، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. h.sedaghatmeh@iaiu.ac.ir

۲. گروه حقوق، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول). gh.ghasemi@srbiau.ac.ir

۳. گروه حقوق، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. m-mahdavisabet@srbiau.ac.ir

۴. گروه حقوق، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. N.kargari@iaiu.ac.ir

مقدمه

قاضی برای صدور دادنامه، نیازمند پالایش ذهنی ادله مطروحه در پرونده جهت تطبیق قانون با عمل ارتكابی است، تا اگر بر اثر این پالایش ذهنی، وجدان وی قانع شود که متهم اصل برائت را نقض کرده است، آن را در قالب دادنامه متقن انشاء کند. دادنامه متقن، نشانگر عدالت قضایی و موجب اقتناع اصحاب دعوا و جامعه می‌گردد.

مسأله و چالش اصلی در این نوشتار تبیین جایگاه منطق قضایی یکی از شاخصه‌های اتقان در تضمین سلامت آرای کیفری و ضرورت الزام و التزام قضات در صدور قرار و احکام صادره به کاربرست منطق قضایی در آرای کیفری می‌باشد. برای رسیدن به مراتب فوق و با عنایت به اینکه دادنامه باید حاوی استدلال قوی و متقن باشد، ارتباط علم منطق که علم چگونگی استدلال است با علم قضا، روشن و آشکار می‌شود.

علم منطق، یک وسیله قانونی است که رعایت قواعد آن، قاضی، فیلسوف و هرانسانی را از خطای در اندیشه و استدلال باز می‌دارد (یزدی، ۱۴۲۱، ۱۸). هرگاه این تعریف بر عملیات قضایی در استنباط احکام کیفری تطبیق داده شود، به خوبی روشن می‌شود: عملیات قضایی بر منطق استدلال استوار است؛ بنابر این، حکم کیفری، نتیجه منطقی برای پرونده مطروحه نزد مقام قضایی است که با رعایت قواعد منطقی در آن، دچار تناقض در استدلال دادنامه نمی‌شود. علی القاعده چنین دادنامه‌ای که بر اساس قواعد منطقی اصدار یافته باشد، مورد تأیید و ابرام دیوان عالی کشور نیز قرار می‌گیرد.

قاضی برای اینکه به وظیفه خود، در صدور آرای متقن دست یابد، باید به موازنه ادله با عمل ارتكابی اقدام کند که می‌توان از آن به عملیات ریاضی نام برد که مبتنی بر تفکر ریاضی است. وی، ناچار است به عملیاتی حرفه‌ای و عقلی عمل کند تا در این فرایند تمام تلاش فکری خود را برای صدور حکمی متقن به کار بندد. عملیات فکری و عقلی که مقام قضایی به کار می‌گیرد، همان منطق قضایی است و منطوق رأی نتیجه فرایند منطقی، استدلال آن است.

اندیشه قضایی عبارت است از اندیشه‌ای آشکار، منظم و قاطع که نمایانگر به کارگیری عقل مقام قضایی در جوانب پرونده و توجه مستقیم به نقاط محل نزاع و خواسته‌هایی است که باید حل و فصل شود. اندیشه قاطع، بدین معنا است که هرگاه مقام قضایی متوجه وقایع دعوی و حکم قانون در آن مورد بشود، تردیدی در صدور حکمی قاطع در پرونده مطروحه نمی‌کند.

بر اساس اندیشه قضایی، قواعد منطقی و ابزارها و راه‌های علمی باید برای تبیین روابط سببیت بین عمل ارتكابی و قانون به کار گرفته شود. در این راستا، منطق قضایی نقشی بسیار مهم و اساسی در تضمین سلامت حکم کیفری را ایفا می‌کند، بلکه بالاتر از آن، منطق قضایی، صورت حقیقی و تضمین اساسی برای اختیار مقام قضایی در ارزیابی ادله و تعیین نوع و میزان مجازات را به عهده دارد.

به علاوه منطق قضایی موجود در مستندات حکم و التزام مقام قضایی به آن، مانع استبداد به رأی مقام قضایی و صدور رأی بر اساس هوا و امیال شخصی وی می‌گردد؛ لذا برای الزام و التزام قضات به کار بست منطق قضایی باید برای آراء و قرارهای فاقد استدلال، استناد و غیرموجه، ضمانت اجرای بطلان در قانون آیین دادرسی در نظر گرفته شود.

یکی از مواردی که ضرورت پژوهش حاضر را دو چندان می‌کند این است که به رغم اهتمام ویژه حقوقدانان به امر قضا برای احقاق حق و مسأله انتساب جرم به مرتکب در صدور حکم، آنان، به شناخت راه‌های فنی و حرفه‌ای که مقام قضایی با توسل به آن‌ها به نتایج مورد انتظار از قضاوت دست پیدا می‌کند، اهتمام ویژه‌ای نداشته‌اند.

در حال حاضر، اسلوب قواعد علمی و جدیدی برای کشف حقیقت و صدور آرای متقن وجود دارد که متأسفانه اهتمام چندانی به آن‌ها نشده است. رهنمون‌ها و اندیشه‌های رهبر معظم انقلاب اسلامی در این خصوص، قابل تأمل است؛ آنجایی که می‌فرمایند: «بعضی از این احکام خیلی ضعیف است. مثلاً قاضی ده استدلال که برای یک حکم ذکر کرده، اغلب استدلال‌هایی که ذکر شده، قابل خدشه است، ضعیف است. استدلال باید متقن باشد، باید قوی باشد ... باید ادله‌ای باشد که قابل استدلال باشد، قابل دفاع باشد» (۱۴۰۱/۴/۷).

علاوه بر مطالب پیش گفته تبعیت مقام قضایی از قواعد منطقی می‌تواند موضوعی مهم برای کنترل و نظارت بر میزان اتقان دادنامه صادره باشد، به طوری که تمامی موضوعات قانون کیفری و اندیشه‌های کیفری دایر مدار صدور آرای متقن و صائب با در نظر داشتن دو اصل مهم و اساسی که یکی حمایت از مصلحت عمومی از طریق مجازات مجرم و دیگری حمایت از حقوق و آزادی‌های شخصی و کرامت انسانی می‌باشد.

۱. مبانی مفهومی

هر یک از اصطلاحات: استدلال قضایی، منطق قانونی، منطق قضایی و اتقان آراء متضمن بار معنایی خاص حقوقی هستند که عملاً، در صدور دادنامه نقش مهمی ایفا می‌کنند.

۱-۱. استدلال قضایی

استدلال قضایی یک اصطلاح میان رشته‌ای است که ترکیبی از استدلال در علم منطق و قضایی در علم حقوق می‌باشد. استدلال، در لغت، مصدر باب استفعال از فعل: دلّ، در لغت: به معنای راهنما، راهبر و رهنمون است (دهخدا، ۱۳۷۷، ۲/۲۱۳۴).

در اصطلاح، فرایندی است که در آن، ذهن بین چند قضیه یا حکم، ارتباطی دقیق و منظم برقرار می‌سازد تا از پیوند آن‌ها، نتیجه، حاصل شود (خوانساری، ۱۳۸۳، ۲۹۹). همچنین، استدلال، در اصطلاح

از کسی دلیل خواستن یا دلیل را در قالب یک روش هدایت کردن است؛ استدلال شیوه‌ای است که بر اساس آن اقامه دلیل می‌شود.

دلیل، در زبان فارسی به معنای راهنما، نشان و علامت آمده که برای اثبات امری به کار برده می‌شود. (مظفر، بی تا، ۱/۲۳۲).

در علم حقوق، دلیل در معنی اخص، عبارت از امری است که قاضی یا اصحاب دعوا برای اثبات یا دفاع از دعوا به آن، استناد می‌کنند (ماده: ۱۹۴ قانون آیین دادرسی مدنی).

در استدلال، ذهن با استنتاج از مقدمات که مبتنی بر دلایل است، قضیه را اثبات یا ابطال می‌کند. در نتیجه، استدلال بدون دلیل، استدلال نیست و دلیل بدون تکیه بر استدلال نیز سفسطه است.

چنانچه مقام قضایی در حکم بیاورد: «باتوجه به محتویات پرونده و گزارش مرجع انتظامی و تحقیقات انجام شده و با توجه به کیفر خواست شماره: ۰۰۰۷۲۳ و با توجه به اینکه متهمان در جلسه حاضر نشدند و دفاعی ارائه نکردند و سایر قرائن و امارات منعکس در پرونده، بزهکاریشان به نظردادگاه محرز بوده، مستنداً به ماده ... محکوم می‌نماید» (دادنامه ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۲۲۰۰۴۰۸ مورخ: ۱۳۹۳/۴/۷ شعبه ۱۰۵ دادگاه عمومی جزایی اسلامشهر)، چنین حکمی، فاقد استدلال قضایی است؛ زیرا رکن اصلی استدلال، یعنی: دلیل در آن مفقود است.

یا اینکه گفته شود: با توجه به شهادت شهود تعرفه، ارتکاب بزه خیانت در امانت، محرز می‌باشد، اگرچه دلیل ارائه شده، اما با توجه به اینکه دلیل از مسیر استنتاج استدلالی عبور نکرده، یعنی اینکه مفاد شهادت شهود، روشن نیست و نمی‌توان احراز کرد که شهادت با دعوا مطابقت دارد یا خیر، چنین استنتاجی، مطرود است.

یکی دیگر از حقوقدانان در باره مفهوم استدلال بیان داشته است: استدلال تمسک فکری است به چیزی که اندیشه را به چیز دیگر که مجهول است، راهنمایی می‌کند؛ به عبارتی دیگر، استمداد از معلوم است برای یافتن مجهول (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۳، ۳۵).

استدلال باید دارای مقدمات درست و قالب درستی از نظر شکل و صورت باشد. استدلال برای اینکه متناسب باشد، باید در قالب آن دو مقدمه همراه با استنتاج شکل گرفته باشد، یکی قضیه و دیگری روش استدلال؛ بنابر این، استدلال از چند جزء شامل: قضیه، روش استدلال و روش استنتاج، تشکیل شده است.

اصطلاح استدلال قضایی، استنتاجی است که مقام قضایی از اعمال ارتكابی موضوع مورد رسیدگی و از خلال دلایل ابراز شده توسط طرفین دادگاه، به عمل می‌آورد؛ به عبارت دیگر، استدلال قضایی عبارت است از فعالیت عقلی که مقام قضایی آن را از زمان ورود به پرونده تا صدور حکم به کار می‌برد. در این راستا، مقام قضایی باید بر اعمال ارتكابی، شرایط و اوضاع احوال، ادله موجود و چگونگی تطبیق

قانون صحیح منطبق بر رفتار ارتكابی، احاطه کامل داشته باشد و قواعد منطق نقش مهمی، در عملیات تطبیق قانون بر رفتار ارتكابی و انتخاب مجازات متناسب با عمل مجرمانه توسط مقام قضایی پرونده، ایفا می‌کند؛ به عبارت دیگر، استدلال قضایی، برقراری رابطه بین حقایق موجود در پرونده و قواعد و قوانین حقوقی با هدف اثبات یا ردّ قضیه مورد رسیدگی است.

استدلال قضایی، در خصوص تصمیمات دادگاه، معنا پیدا می‌کند و ارزیابی دادگاه‌ها از ادله ابرازی از سوی أصحاب دعوا است؛ به دیگر سخن، استدلال قضایی، عبارت از فرایند ذهنی است که مقام قضایی از طریق آن، در حل و فصل دعاوی به نتایجی دست می‌یابد.

همچنین می‌توان گفت: استدلال قضایی، برداشت و قرائت قاضی، از متن قانون و انطباق آن با موضوع مطرح شده نزد وی است؛ زیرا قانون بعد از تصویب ثابت، اما جامعه مواجه با تغییرات و تحولات گوناگون است؛ بر همین اساس، برابر عملکرد کنند قانونگذار، مسائل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به سرعت تغییر می‌یابد. در این بین، این قاضی است که قانون را در حد اختیار خود با واقعیات موجود منطبق و اقدام به تصمیم‌گیری می‌کند (مهدی پور و دیگران، ۱۴۰۲، ۴۱).

با توجه به معطوف بودن استدلال قضایی به روش، و اهمیت علم قاضی در تحصیل و ارزیابی ادله، و اینکه علم قاضی مبتنی بر علم حصولی است، وجود استدلال در یک رأی قضایی، نشان دهنده قدرت و توانایی مقام قضایی در ارزیابی ادله طرفین و ایجاد ارتباط بین موضوع دادرسی و قوانین حاکم بر آن می‌باشد.

اگرچه استدلال در آراء دادگاه‌ها امری ضروری است، اما باید گفت: چگونگی استدلال نیز حائز اهمیت بوده و باید به نحو صحیح و منطقی انجام پذیرد، تا تصمیم دادگاه برای أصحاب دعوا و جامعه قانع کننده باشد.

۲-۱. منطق قانونی

منطق قانونی، تطبیق قواعد منطق بر موضوعات قانونی است (ذنون سبعاوی و نایف دیلمی، ۲۰۰۹، ۲۳۷/۴)؛ به عبارت دیگر، اسلوب فکری که راه حل قانونی را برای واقعه مشخص ارائه می‌دهد (عمر، ۲۰۱۱، ۱۲۹).

منطق قانونی، فعالیت ذهنی و تفکر علمی منظمی است که مناسب با تطبیق اعمال ارتكابی بر قانون می‌باشد؛ به تعبیر دیگر؛ منطق قانونی، ابزاری است که حقوقدانان با استفاده از آن، برای رسیدن به پاسخ صحیح، برای حل وقایع موجود، در چهار چوب شیوه‌های مشخص با منابع قانونی و تطبیق آن بر مسائل و تفسیر آن می‌پردازند (عزّمی، ۱۹۸۳، ۳۴۵).

۳-۱. منطق قضایی

از منطق قضایی، تعاریف متعددی شده است که همه آن‌ها بر این امر اتفاق دارند که آن، فعالیتی ذهنی است که برای رسیدن به نتیجه، بر اساس استدلال منطقی، صورت می‌گیرد.

در یکی از تعاریف، چنین بیان گردیده است: منطق قضایی، فرآیند ذهنی است که قاضی کیفری با استفاده از آن، وقوع جرم را توسط متهم اثبات می‌کند و از این فرآیند برای تطبیق حکم قانون بر عمل ارتكابی کمک می‌گیرند و قاضی را برای به کارگیری روش‌های استدلال منطقی ملزم می‌کند (سویلیم، ۲۰۰۵، ۱۱۶).

در تعریفی دیگر، چنین آمده است: منطق قضایی یا استدلالی عبارت است از خردورزی که تمام راه‌های رسیدن به حقیقت و اسباب مهمی که به آن اسباب برای اثبات دعوا استناد می‌شود، رهنمون می‌سازد (Fabreguettes, 1926, 472).

و نیز آمده است: عملیات ذهنی است که مقام قضایی از طریق آن، واقعه را اثبات می‌کند و حکم قانونی را می‌یابد و مقام قضایی مکلف است شیوه‌های استدلال منطقی را به کار ببرد (مجهوده، ۲۰۰۴، ۱۰۳۵).

دادگاه تجدید نظر مصر در یکی از آراء خود چنین مقرر داشته است: دادگاه رسیدگی‌کننده می‌تواند از اظهارات شهود و سایر ادله ارائه شده در دادگاه، در خصوص جست و جو از توصیف درست عمل مجرمانه مطابق آنچه که موجب قناعت دادگاه می‌شود، استنباط کند و آن چیزی را در نظر بگیرد که مخالف توصیف صحیح از عمل مجرمانه است، تا زمانی که استنباط صورت گرفته، توسط دادگاه صحیح باشد و مستندات ادله مورد پذیرش عقل و منطق باشد. اصل این دلایل در اوراق پرونده موجود است؛ بنابر این، دادگاه حق دارد بر اساس ادله‌ای که به دست آورده است، عمل ارتكابی را چنانچه در وجدان دادگاه تحقق یافته است، از طریق استنتاج و استقراء و تمامی احتمالات عقلی، به دست آورد، مادامی که این استنباط و استخلاص با عقل و منطق سازگار باشد (درویش، ۲۰۰۷، ۲۶۵).

از این تعاریف و آراء قضایی، چنین برمی‌آید که منطق قضایی، شیوه تفکر قاضی برای حل و فصل دعوی می‌باشد (ذنون سباعوی و نایف دیلمی، ۲۰۰۹، ۲/۲۴۴) که این امر بر تحلیل ماده قانونی و تطبیق آن بر دعوی استوار است.

منطق قضایی از زمان شروع به تحقیق و تفحص فعل مجرمانه و جمع آوری و بررسی شرایط و اوضاع احوال حاکم بر آن، آغاز می‌گردد؛ پس از آن، قاضی ادله اثبات را بررسی کرده و قانون مشخص را بر فعل مجرمانه منطبق می‌کند (ابراهیم، ۱۹۸۲، ۱۲۴) و در پایان، قاضی، راه حل منطقی و صحیح دعوی را استنباط می‌کند.

می توان گفت: منطق قضایی فقط اختصاص به قاضی ندارد، بلکه قابل استفاده برای اصحاب دعوی و وکلای آنان نیز هست؛ زیرا حق اصحاب دعوی است که تمام ابزارهای استدلالی را که قاضی به کار می برد، آنان هم هنگام عدم پذیرش رأی به کار ببرند؛ بدین جهت، قاضی باید اقتناع خویش را بر استدلال قرار داده و از استدلال فاسد و غیر صحیح اجتناب ورزد و در نظر داشته باشد که در این مقام، دو منطق دارد: یکی، منطق قانونی و دیگری، منطق قضایی که باید هر دو را در رأی اصداری در نظر داشته باشد. بند: ت ماده: ۳ دستور العمل ارزیابی اتقان آرای قضایی مصوب سال ۱۳۹۹، در این خصوص، مقرر می دارد: منطقی بودن و قدرت اقناع کنندگی رأی که در نتیجه قوت استدلال و تفسیر، منجز بودن، عدم تناقض و تضاد در مفاد رأی و عدم استناد به اصول یا مواد متضاد حاصل می شود. موجه بودن، یکی از شاخص های رأی متقن است.

۴-۱. اتقان آراء

اتقان، از ریشه: تَقَنَّ (جوهری، ۱۴۰۴، ۲۰۸۶/۵) و تَقَنَّ، به معنای محکم کردن چیزی و گل ته نشین شده است (ابن فارس، بی تا، ۳۵۰/۱).

برخی از لغویون، اتقان را به هر دو معنا آورده اند (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۱۲۹/۵؛ ازهری، ۲۰۰۱، ۶۶/۹؛ ابن درید الأزدی، ۱۹۸۷، ۴۰۸/۱) و برخی هم به معنای محکم کردن آورده اند (جوهری، ۱۴۰۴، ۲۰۸۶/۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۷۲/۱۳).

در شرح بیشتر این واژه، چنین بیان گردیده که تقن، به معنای ترنوق: گل مخلوط با لجن است که در مسیر سیلاب یا چاه گرد می آید. با این گل، ساختمان و مثل آن را اصلاح و درزهای آن ها را پر می کنند؛ بعدها، واژه مزبور در چیزی به کار رفته است که شناختن آن درست باشد. گفته می شود: «اتقنت کذا» آن را درست شناختم (عسکری، ۱۴۱۲، ۱۴). روشن است: لازمه شناخت درست، استحکام آن و پوشیده شدن درزهای چهل از آن است.

یکی از لغت نامه های فارسی در مورد این واژه نوشته است: اتقان، به معنای استوارکردن کار، استواری و إحکام و اتقان صنع است و در اصطلاح حکمت، اتقان: شناختن ادله ای است که با علل و ضوابط و قواعد کلیه با جزئیات آن ها است و گفته اند: اتقان شناختن از روی یقین است (دهخدا، ۱۳۷۷، ۱۰۱۴/۱).

برخی از مفسران، اتقن را در آیه ۸۸ سوره نمل به معنای أحکم آورده اند (طبرسی، ۱۴۱۵، ۳۷۰/۹-۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ۳۸۷/۳؛ طبری، ۱۴۱۲، ۲۷/۲۰؛ قرطبی، ۱۹۶۴، ۲۴۴/۱۳؛ ماوردی، بی تا، ۲۳۱/۴؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ۳۷۲/۳؛ آلوسی، ۱۴۲۰، ۳۲۹/۲۰).

کتاب انوار التنزیل و اسرار التأویل، اتقن را به معنای: استوار کرد همه چیزها را و بیاراست بر وجهی که شاید، آورده است (بیضاوی، ۱۴۱۸، ۱۶۹/۴).

یکی دیگر از مفسران، چنین بیان داشته: قُضی، در لغت، به معنای متقن و مستحکم شد، است و حاکم را به دلیل تسلط و اتقان در آنچه اجرا می‌کند، قاضی می‌گویند (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ۱۳۳/۳). در خصوص مفهوم قضاوت هم باید بیان کرد: امری که درباره آن، نظر خواسته شده و این نظر و حکم، حتمی و قطعی است.

رعایت اتقان و استحکام به معنای رعایت استانداردهای لازم در کار، شرط دیگر احسن العمل است، تا آنجا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگامی که پس از دفن فرزندش ابراهیم، خللی را در قبر مشاهده و با دست مبارکش مرتب کردند، به حضار فرمودند: «ان الله تعالى يحب اذا عمل أحدکم عملاً أن يتقنه» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ۴۹۲/۲).

چنانچه بیان گردید: دو واژه: اتقان و احکام، در برخی از کتاب‌های تفسیر و فرهنگ لغت‌های اشاره شده، مترادف هستند، در حالی که این دو واژه، مترادف نیستند.

تفاوت اتقان و احکام، این است که اتقان در اصل، از تقن، گرفته شده است که به معنای گل و لای موجود در مسیر سیل یا ته نشین در چاه که برای اصلاح ساختمان و گرفتن درزهای آن و مانند آن (کشتی) به کار می‌رود و لازمه چنین اصلاحی محکم کاری است؛ بعدها، این واژه، در چیزی که شناختن آن درست باشد، به کار گرفته شده است؛ ولی احکام، ایجاد فعل به صورت محکم از آغاز است (عسکری، ۱۴۱۲، ۱۴).

بنابر این، در احکام، شیء محکم، پیش از احکام وجود ندارد، بلکه شیء همراه پیدایش محکم، منع شده از فساد و تباهی می‌شود؛ خلاف اتقان که شیء یا فعل وجود دارد و پس از آن، استوار و محکم می‌شود.

ابوهلال عسکری گفته است: احکام، پدید آوردن چیزی به صورت محکم است و گفته نمی‌شود: احکمته، جز در آن هنگام که آن را محکم آغاز کرده باشی (عسکری، ۱۴۱۲، ۱۴).

اتقان آراء را می‌توان چنین تعریف کرد: رأی است که علاوه برداشتن مسایل شکلی: مقدمه رأی، بدنه اصلی و قسمت پایانی، دارای شاخص‌هایی نظیر: مبانی استنباط، دلایل معتبر، مواد قانونی، قدرت اقناع‌کنندگی از طریق عقلایی بودن و منطقی بودن رأی، جامعیت و شفافیت و رعایت تناسب در قرارها و مجازات‌های صادره است (مستنبط از ماده: ۲ و ۳ دستور العمل ارزیابی اتقان آرای قضایی)؛ رأی با چنین اوصافی، متقن، منطقی و غیر قابل خدشه است.

اتقان آراء، یکی از ضرورت‌های سیستم قضایی عادلانه است. به منظور تحقق این امر، اصل ۷۸ قانون اساسی مشروطه مصوب سال: ۱۲۸۵، اصل‌های: ۱۶۶ و ۱۶۷ قانون اساسی، بند چهارم ماده: ۲۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال: ۱۳۷۹، مواد: ۲ و ۳۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال:

۱۳۹۲، ماده ۲۳ قانون امور حسبی مصوب سال: ۱۳۱۹ و بند: چ، ماده: ۵۹ قانون تشکیلات و آیین‌نامه دیوان عدالت مصوب سال: ۱۳۹۲، به لزوم مستند و مستدل بودن آرای صادره دادگاه‌ها تصریح دارند. در راستای اجرای اصل: ۱۶۶ قانون اساسی و مواد قانونی مرتبط، دستور العمل ارزیابی اتقان آرای قضایی، بخشنامه شماره: ۱۴۷۱۷۲/۹۰۰۰-۱۰۰/۲۹-۱۳۹۹/۱۰، مقرر گردید و در راستای تأکیدات مقام معظم رهبری در زمینه ضرورت اتقان آرای قضایی و فراگیر شدن آن و نیز نظارت کیفی بر نحوه عملکرد قضایی و افزایش صدور آرای متقن و مستحکم، به تصویب ریاست محترم قوه قضائیه رسیده است.

۲. جایگاه منطق قضایی در استدلال

وجود دلایل کافی برای صحت استدلال کافی نیست. استدلال باید منطقی و عقلانی باشد تا تبیین کننده صحت شیوه قاضی در اقتناع قضایی و سوق دهنده او به منطوق رأی باشد. هرگاه اسباب حکم (استدلال و استناد) صحیح باشد، مقدماتی خواهند بود تا مطابق قواعد عقلانی و منطقی به منطوق رأی منتهی گردد. به عبارت دیگر، رأی صادره، باید مقبولیت عقلانی و منطقی داشته باشد و استدلال قاضی و استناد وی به مواد قانونی که مبنای رأی را تشکیل می‌دهند، از نظر منطقی و عقلی قابل پذیرش باشد؛ در واقع موجه بودن منطوق رأی نتیجه مستدل و مستند بودن آن است. در صورتی که رأی قاضی مستدل و مستند باشد، موجه هم خواهد بود.

عده‌ای از حقوق‌دانان موجه بودن حکم را به معنی مقبولیت عقلایی آن می‌دانند و باور دارند: رأیی که صادر می‌شود، گرچه دارای مستند قانونی و مبنای استدلالی است، لیکن چون قواعد حقوقی مبتنی بر مسائل عقلایی، منطقی و اخلاقی است؛ لذا نمی‌تواند موجه بودن رأی دادگاه را خلاف عقل و منطق دانست (رحمدل، ۱۳۸۹، ۱۰).

موجه بودن رأی، در ارتباط به منطوق رأی می‌باشد و در واقع، بین صغری و کبری حکم رابطه منطقی برقرار می‌کند. منطوق و قواعد آن از مهمترین ارکان و عناصری هستند که قناعت قاضی در امور کیفری بر آن تمرکز می‌یابد. قضات، اختیار و قدرت مطلق در خصوص پالایش دلایل و قرائنی که در پرونده مطرح شده است. در راستای اثبات وقایع پرونده یا نفی آن، دارند. قاضی در این پالایش ذهنی، به دلایلی که به صحت و درستی آن قناعت حاصل می‌کند، ترتیب اثر می‌دهد. آزادی قاضی در استنتاج‌های قضایی متوقف بر بیان مصادر واقعه‌ای است که آن را به دست آورده است و اینکه این مصادر و دلایل، وهمی یا حدسی نباشند.

همان گونه که بیان گردید: حکم قضایی، نتیجه تلاش و تفکر ذهنی قاضی است و قاضی انسان است و از خطا و اشتباه مبرا نیست (کعبی، ۲۰۱۴، ۱۶۹). دانش و علمی که قاضی را از خطا باز می‌دارد، دانش منطق و به کارگیری قواعد آن در فرایند استدلال و استناد است؛ بر این اساس، مراد از منطقی بودن

استدلال، به دست آوردن قناعت به وسیله ادله از طریق استدلال‌های مبتنی بر عقل و منطق است، به شکلی که بین دلایلی که قاضی برای دادنامه مطرح کرده است و دلایل منطقی و عقلی همخوانی وجود داشته باشد. منطقی بودن استدلال بر این فرض استوار است که بین علم منطق و استدلال قضایی از یک طرف و بین استدلال قضایی و مستدل بودن ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. اهمیت و جایگاه منطق در تطبیق قانون و انتخاب مجازات متناسب با جرم ارتكابی هم کاملاً آشکار می‌باشد.

جایگاه منطق قضایی در استدلال در دو قسمت ضرورت کاربرد منطق در استدلال و ضرورت کاربرد منطق قضایی در مستدل بودن آرای کیفری تبیین می‌گردد.

۱-۲. ضرورت کاربرد منطق در استدلال

علم منطق، علم استدلال است و مهمترین دست آورد این علم، تبیین شیوه‌های درست اندیشیدن و به تعبیر دیگر، تفکیک میان استدلال درست و نادرست است و منطقی شخصی است که بر اساس علم منطق فکر می‌کند (عبد الفتاح، ۱۹۹۸، ۱۲۴).

این علم، یکی از ابزارهای ضروری کشف حقیقت است و بدین جهت منطق را علم درست اندیشیدن نامیده‌اند. طبق این اصل، استدلال، فرایندی است مبنایی در شکل دادن و نظم دهی معارف ذهنی و عقلانی، که عمده مباحث علم منطق را به خود اختصاص داده است؛ لذا استدلال منطقی عبارت است از به کارگیری اصول و روش‌های منطقی در روند استنتاج که حاصل فراگیری الگوهای درست اندیشیدن است.

ذهن انسان در مواجهه با پدیده‌ها و روند کسب معارف، اصولاً، با دو نوع از موضوعات مواجه می‌گردد؛ موضوعات بدیهی و موضوعات نظری. دسته اول، شامل علوم و مباحثی است که انسان بدون نیاز به تحقیق و کند و کاو در آن باره، صحت و سقم آن را از نفس خود درک می‌کند؛ اما در گروه دوم، مباحثی را پی می‌گیریم که عقل برای پذیرش و تحلیل آن‌ها، نیازمند مقدمات و ابزارهایی است که از آن‌ها به تصورات یا تصدیقات پیشین تعبیر می‌گردد؛ به عبارت بهتر، دریافت و درک برخی از موضوعات را باید در گرو ارائه استدلالی روشن و هدفمند دانست که موجد علم نظری خواهد بود (حیدری، ۱۳۸۹، ۵۶-۵۱).

با توجه به مطالب فوق، از آن جهت که نقش منطق در فرایند استدلال از امور بدیهی می‌باشد و علم منطق علم استدلال است، تعدادی از تعاریف این علم بیان می‌گردد.

واژه منطق، اگر چه در لغت، به معنای سخن گفتن است، غالباً، لازمه آن، یعنی: اندیشیدن، مدّ نظر است؛ چنانکه از اندیشیدن به نطق باطنی تعبیر شده است (حیدری، ۱۳۸۹، ۳۸). معادل لاتین آن «Logic» نیز در معنای لغوی خود، هم به معنای سخن گفتن است و هم به معنی فکرکردن و استدلال کردن (Babcock Gove, 1981, 2/133).

ابو علی سینا، منطق را صنعتی می‌داند که انسان را در راه صحیح رسیدن به هر مطلوب علمی یاری می‌رساند و از افتادن در اشتباه و حق پنداری باطل و باطل پنداری حق مصون می‌کند. این، در حالی است که متأخران، به کارگیری و مراعات قواعد منطقی را باعث مصونیت از خطای فکر می‌دانند، نه خود منطق را (رازی، بی‌تا، مقدمه).

غزالی، هم در تعریف علم منطق می‌گوید: منطق قانونی است که حد و قیاس صواب را از ناصواب تمیز می‌دهد. منطق، علمی یقینی را از غیر یقینی تمیز می‌دهد و گویا، منطق میزان معیار تمامی علوم است (غزالی، ۱۹۶۱، ۳۶).

همچنین در تعریف این علم آمده: ابزاری است قانونی که به کار بستن آن، ذهن را از خطای در اندیشه محفوظ می‌دارد (یزدی، ۱۴۲۱، ۱۸) و منطق علمی است که ذهن را از خطای در تفکر و استدلال و استنتاج باز می‌دارد (مصاروه، ۲۰۱۰، ۲۷۸).

در مجموع، می‌توان علم منطق را چنین تعریف کرد: منطق، دانش آلی، چهار چوب دار و قانونمند است که مراعات قواعد آن، ذهن را از خطای در اندیشه باز می‌دارد.

استدلال منطقی، نوعی شناسایی حرکتی است، حرکت از مقدمات به سمت نتیجه. این حرکت، مستلزم طی مراحلی است و در آن، نوعی پیوستگی و تدرج وجود دارد؛ از این رو، هر نوع گسست یا عدم پیوستگی در این حرکت، به ساختار آن، لطمه اساسی می‌زند و کسب نتیجه را نا ممکن می‌سازد؛ بر اساس، چنین مشخصه‌ای، استدلال را شناسایی حرکتی یا منطقی^۱ می‌نامند (خوانساری، ۱۳۸۳، ۳۰).

از سوی دیگر، استدلال منطقی، اساساً، فرایندی رابطه‌ای است (خوانساری، ۱۳۸۳، ۳۰)؛ به این معنی که ذهن، حرکت پیوسته خود را از مقدمات به سمت نتایج، از طریق برقراری ارتباط بین دانسته‌های قبلی خود میسر می‌سازد.

به عبارت دیگر، برقراری رابطه، منشأ حرکت کلی در فرایند استدلال منطقی است، اما آنچه عامل و ضامن برقراری رابطه و به تبع آن، حرکت و پیوستگی در چهار چوب استدلال منطقی است، اصل علیت است که بدون ابتنا به آن، ذهن انسان از حرکت باز می‌ایستد؛ بنابر این، علیت بنیادی‌ترین اصلی است که استدلال منطقی بر پایه آن بنا می‌شود.

استدلال منطقی فرایندی کلام محور است؛ چراکه آدمی تمامی معانی و صور ذهنی خود را در قالب لفظ و کلام، اساساً، به معلومات ذهنی تبدیل می‌کند. در انتقال این معلومات به ذهن افراد دیگر نیز از لفظ و کلام بهره می‌گیرد.

بنابر این، می‌توان گفت: تمامی معلومات استدلالی انسان، مبتنی بر لفظ و کلام است، به گونه‌ای که اندیشه انسان در سکوت نیز با لفظ و زبان درونی است، به طور کلی، آگاهی عقلانی و استدلال محور، آگاهی بر مبنای چیزی است که در علم منطق به آن، مقدمات گفته می‌شود.

مقدمات، مجموعه‌ای است از موضوعات پذیرفته شده ذهن که مبنایی برای شناسایی مجهولات و اخذ نتیجه است. نقش کلیدی مقدمات، به گونه‌ای است که کیفیت نتایج حاصل از استدلال منطقی وابستگی اساسی به کیفیت مقدمات آن دارد.

برای مثال، زمانی که فرایند استدلال، به حوزه علم و استدلال‌های علمی نزدیک شود، برای اخذ نتیجه‌ای با تعمیم‌پذیری بالا باید چنین فرایندی در مرحله اول مبتنی بر مقدماتی باشد که معیار مشترک ذهنی میان اندیشمندان آن حوزه است.

استدلال، در صورتی صحیح است که تمامی مقدمات منتهی به آن، صحیح باشد و از سوی دیگر، استدلال باید درست و صادق باشد؛ بنابر این، باید بین استدلال با حقایق بیرونی و خارجی، همخوانی و اتفاق وجود داشته باشد و بین آن‌ها تعارضی وجود نداشته باشد؛ بر این اساس، ممکن است در هر پرونده‌ای مجموعه‌ای از اشکال، استدلال‌ها و برهان‌ها وجود داشته باشد و چه بسا صحیح هم باشد ولیکن صادق نباشند و چه بسا صادق باشد، اما صحیح نباشد.

منطق، صرفاً، بر بررسی قواعد استدلال صحیح بسنده می‌کند و بررسی قواعد استدلال صحیح متضمن بررسی ارتباطات بین استدلال‌ها و مقدماتی است که منتج به استدلال می‌شوند؛ بر این اساس، بر هر پژوهشگر یا قاضی لازم است تا در قلمرو فعالیت خود، به صدق و درستی مقدماتی اطمینان داشته باشد که قواعد استدلال بر آن، تطبیق داده می‌شود.

همان طور که بیان گردید: منطق، علم است؛ زیرا در آن اقسام مختلف حرکت ذهن از معلوم به مجهول و اقسام فعالیت‌های ذهنی و عقلی تشریح می‌گردد و قواعد آن، به شیوه استنتاج از طبیعت ذهن و فکر استخراج می‌شود و در واقع، به منزله فیزیولوژی فکر است؛ اما از سوی دیگر، می‌توان گفت: منطق، فن است؛ زیرا قواعدی عملی به دست می‌دهد که برای مصون ماندن از خطای در فکر باید به کار بسته شود و در واقع، به منزله بهداشت فکر است (خوانساری، ۱۳۸۳، ۴۷).

یکی از نویسندگان، در این خصوص بیان می‌دارد: منطق فن و هنر تفکر و اندیشیدن است؛ زیرا مشتمل بر آموزش‌ها و ارشاداتی است که برای اتخاذ فکر صحیح باید از آن پیروی کرد (مهران، بی‌تا، ۲۶).

هر زمانی که قاضی کیفری در دادگاه قواعد علم منطق را برای رسیدن به نتیجه قابل تطابق یا هم راستا با اصول و مبادی عقل و منطق سلیم تطبیق می‌دهد؛ پس، قاضی با فرایند مذکور، فن قضایی را تطبیق می‌دهد. فلسفه این کار، نقش مددکارانه و امدادی علم منطق برای قاضی است که عبارت است

از چگونگی اندیشه ورزی درست و شفاف، تا بر اساس طبیعت قواعد منطقی، قاضی دارای بینة و حجت قوی باشد؛ به علاوه، فعل و انفعال‌های وی، تابع علم منطق باشد (درویش، ۲۰۰۷، ۲۶۳).

از نظر موضوع، علم منطق، علمی است که به شیوه‌های صحیح استدلال برای تمام علوم توجه می‌کند؛ به ویژه در مورد علوم حقوقی، شیوه‌های از استدلال صحیح را بیان می‌کند که پیروی از آنها ضروری است.

۲-۲. ضرورت کاربست منطق قضایی در مستدل بودن آراء

از آن جهت که دادنامه کیفری، اثر مکتوب قضای و نتیجه تلاش وی، یا به عبارت دیگر، اعلام فکر قضای است (عبد اللطیف حسن، ۱۹۸۹، ۵۵۵) و فکر، موضوع علم منطق است و شیوه‌اش استدلال است؛ لذا دادنامه کیفری نتیجه استدلال قضایی است.

در واقع، استدلال قضایی استنتاجی است که قاضی از وقایع موضوع مورد رسیدگی و از خلال دلایل ابراز شده توسط طرفین دادگاه به عمل می‌آورد. از آن جهت که قاضی انسان است و از اشتباه مبرا نیست و اقدام به عملیات فکری پیچیده‌ای می‌کند. نتیجه این عملیات، گاه، صحیح و مورد پذیرش است و گاه، نادرست است و مورد پذیرش واقع نمی‌گردد.

برای اینکه عملیات فکری قضای صحیح باشد و منطوق حکمش مورد قبول واقع گردد، باید قواعد عمومی تفکر صحیح را رعایت کند و در هنگام استدلال قضایی به آن ملتزم باشد. علمی که برای قضای این قواعد عمومی را فراهم می‌سازد و مسئول تفکر صحیح است، علم منطق است.

این علم نقش مهمی در علومى مانند: ریاضی و فیزیک و ... دارد. همچنین، در علوم انسانی، نظیر: حقوق، نقش بارزی را ایفا می‌کند؛ لذا به کارگیری منطق برای نگارش دادنامه‌ای معقول، امری ضروری و اجتناب ناپذیر است؛ زیرا حقوق، علمی از علوم است و باید به آن، یک مبنای فکری نگریست؛ با این همه، حقوق و قوانین و مقررات مجموعه‌ای از افکار عرضه شده به شکل منظم نیست و نیاز به استدلال منطقی بین وقایع و قوانین متعدد و پراکنده دارد (زلمی، ۱۹۸۶، ۶).

با توجه به مراتب فوق، می‌توان گفت: منطقی بودن استدلال دادنامه، اقتضا دارد تا قضای به یک عملیات وپالایش ذهنی بپردازد که مفاد این عملیات، ربط دادن ادله و مقدمات واقعیات موجود در پرونده است (حموده، ۲۰۰۱، ۱۰-۱۴).

برای تکمیل عملیات استدلال، به صورت صحیح و درست، لازم است مقدمات آن هم صادق باشد، با این توضیح که مقدمات به دست آمده، وفق قانون بوده باشد و ناشی از وهم یا امور حدسی نباشد.

نقش منطق، نسبت به استدلال قضایی، تنها در حد به دست آوردن نتایجی نیست که به صورت منطقی، مترتب بر مقدماتی است که اساس حکم می‌باشد، بلکه در تکوین و تحصیل خود مقدمات هم نقش خواهد داشت؛ زیرا منطق، به مسأله صدق و کذب مقدمات، توجه دارد که پایه استدلال‌های درست

را تشکیل می‌دهد، تا قاضی بتواند از مقدمات صحیح که پایه استدلال صحیح را تشکیل می‌دهد، به تطبیق قانونی صحیح دست یابد (عزمی، ۱۹۸۳، ۴۵۶).

قاضی، در بیان صغری، باید ابتداء، از وقوع فعل مجرمانه اطمینان حاصل کند و پس از آن، با زبان حقوقی، آن را توصیف و عنوانی حقوقی، مانند: قتل، سرقت، توهین و... برای آن انتخاب کند. کبرای آن، مشتمل بر قاعده حقوقی حاکم بر آن است.

با توجه به مطالب فوق الذکر می‌توان گفت:

اولاً، شیوه استدلال قضایی با روش استدلال منطقی شباهت دارد که در آن، با موضوع و محمول، استنتاج حاصل می‌شود که در مقدمات قضیه هستند.

ثانیاً، استدلال قضایی، دارای مبانی انکار ناپذیری است که تمام مراحل دادرسی را معطوف به خود می‌کند و هر گزاره‌ای بدون عبور از مسیر استدلال را مطرود به شمار می‌آورد.

ثالثاً، استدلال قضایی محصول روشی است که از علم منطق کمک می‌گیرد و بر اساس ابزارهای موجود در علم منطق، قضایای مجهول را کشف می‌کند.

رابعاً، شناخت هر خواسته‌ای در دعوی، معطوف به استدلال است.

۳. رویکردهای سه‌گانه منطق قضایی

ارزیابی مقام قضایی از ادله که اساس اقناع وجدانی وی را تشکیل می‌دهد، باید بر اساس منطق قضایی صورت پذیرفته باشد؛ بدین معنا که آن چیزی را که مقام قضایی از ادله موجود در پرونده فهمیده و استنباط کرده است، صحیح بوده و نتیجه حکم، عقلاً و منطقاً، با استدلال‌ها و مستندات و نتایج حاصله توسط مقام قضایی، همخوانی و مطابقت داشته باشد.

دیوان عالی کشور ایران، در رأی شماره: ۱۶/۲۴۹/۷۱ خود مقرر داشته است: با توجه به محتویات پرونده، متهم، در کلیه مراحل تحقیق و در محضر دادگاه منکر ارتکاب بزه انتسابی است و بینه شرعی نیز وجود ندارد و محتویات پرونده، علم آور نمی‌باشد؛ فلذا در و وضع فعلی و با دلایل موجود، صدور حکم به محکومیت متهم، موجه به نظر نمی‌رسد؛ فلذا دادنامه شماره: ... نقض می‌شود (بازگیر، ۱۳۸۹، ۱۹۶).

هرگاه برداشت مقام قضایی از ادله استنادی مطابق منطق قضایی باشد، دیگر جایی برای کنترل و نظارت بر چنین استنباطی وجود ندارد. عباراتی که قاضی در دادنامه تدوین کرده است، خود بیانگر این مطلب است که آیا قاضی در ارزیابی ادله موازن عقلی و منطقی را رعایت کرده است یا خیر.

به بیان دیگر، یکی از اصول ثابت در رسیدگی‌های کیفری این است که قاضی پرونده در خصوص هر دلیلی که به موضوع پرونده ارتباط دارد، حق دارد از آن ادله آن چیزی را برداشت کند که به واقعیت

دعوی مطروحه ارتباط دارد و در این نتیجه‌گیری، هیچ قید و بندی هم ندارد. مهم این است که این برداشت، با واقعیت موجود همخوانی داشته باشد، آن گونه که در وجدان قاضی از طریق استنتاج و استقراء صحیح نقش بسته باشد.

نظارت بر منطقی بودن ادله توسط دیوان عالی کشور، اقتضای ورود دیوان عالی کشور را بر این امر ندارد که ادله موجود برای حصول اقتناع قضایی کفایت نمی‌کند، یا اینکه چرا یک دلیل را بر دلیل دیگر ترجیح داده است؛ زیرا این مداخله، با دو امر اساسی، در تعارض است:

یکی، این است که طبیعت اختیار ارزیابی ادله توسط قاضی چیزی جز اقتناع قضایی نمی‌باشد. بر این اساس، ممکن است، دلیلی از نگاه یک مقام قضایی، اقتناع کننده بوده و کافی به نظر برسد، اما از نگاه مقام قضایی دیگر، در همان پرونده، چنین نباشد.

دیگری، این است که دیوان عالی کشور، دادگاه قانون است، نه دادگاه بررسی وقایع؛ به بیان دیگر، دادگاه بالاتر، فقط حق بررسی قانونی بودن رأی صادره را دارد و حق ندارد به ارزیابی ادله یا عدم کفایت آن‌ها بپردازد؛ زیرا این امر، در چهار چوب وظیفه دیوان عالی قرار نمی‌گیرد، بلکه در صلاحیت قضایی است که به ماهیت پرونده رسیدگی می‌کند و تا مادامی که مقام قضایی مربوطه، در ارزشیابی ادله از قواعد منطقی و عقلی معمول و مرسوم، خارج نگردد، مسأله به همین منوال خواهد بود (فاضل زیدان، ۲۰۰۶، ۳۶۳).

بر این اساس، خطای در منطقی بودن ارزیابی ادله عبارت است از تحصیل نتیجه‌ای نا صواب، غیر منطقی و غیر عقلی از دلیلی است، که قانوناً، صحیح و درست می‌باشد؛ بر این اساس، دیوان عالی، حق ندارد: در چگونگی تکوین اقتناع وجدانی قاضی از طریق ارزشیابی ادله مداخله کند، تا بفهمد مقام قضایی در ارزشیابی ادله، اشتباه کرده است یا خیر؟ مداخله بی حد و حصر و گسترده دیوان، در این کنترل، باعث فقدان فواید اصل مورد نظر می‌باشد.

برای اینکه نظارت بر اختیار ارزیابی ادله توسط مقام قضایی، در مسیر اصلی خود قرار گیرد، پیشنهاد می‌شود: مجال کنترل اختیار مقام قضایی در ارزیابی ادله در دو جهت مورد عنایت قرار گیرد: جهت نخست، این است که مراد از کنترل، بررسی مراعات ضوابط قانونی در زمان اعمال ارزیابی ادله توسط مقام قضایی باشد.

جهت بعدی، این است که مراد از کنترل، نظارت بر منطقی بودن ارزشیابی ادله و معقول بودن آن باشد؛ بر این اساس، مناسب‌تر آن است که مسأله کنترل ارزشیابی ادله توسط دیوان، به کنترل خطای مقام قضایی در منطقی بودن ارزیابی ادله تبدیل گردد.

اینک، جایگاه سه‌گانه منطق قضایی: اجرای عدالت، القای احساس عدالت و کنترل آرای کیفری مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱-۳. اجرای عدالت

نخستین وظیفه قاضی اجرای عدالت است. اجرای عدالت در محاکم قضایی، همواره، بین تمامی جوامع، یک ارزش مطرح بوده است و اندیشمندان و حاکمان مصلح و عدالت خواه، در مقام اندیشه و عمل، به دنبال حمایت از اجرای آن بوده‌اند (کوشا، ۱۳۸۱، ۳). برای حاکمیت و گسترش عدالت قضایی در جامعه لازم است، مستندات و نحوه استدلال قاضی در متن دادنامه آورده شود، تا بی‌طرفی قاضی و معقول و منطقی و موجه بودن رأی وی، بر همگان آشکار گردد.

وجود استدلال در احکام دادگاه‌ها، این فرصت را برای اصحاب دعوا فراهم می‌سازد، تا بر شیوه دادرسی قاضی و چگونگی به دست آوردن واقعیت و صدور رأی توسط قاضی نظارت داشته باشند. همچنین، استدلال، وسیله‌ای است برای اقتناع اصحاب دعوا به صحت و عادلانه بودن حکم است.

به بیان دیگر، مستدل بودن حکم صادره متکفل قانع شدن طرفین دعوا به صحیح و عادلانه بودن حکم کیفری است. این امر، نقش مهمی در ایجاد توازن قانونی و اخلاقی در اجتماع ایجاد می‌کند. همچنان که برای اصحاب دعوا، این اطمینان را ایجاد می‌کند که احکام کیفری، نتیجه تمایلات و اغراض و هوی و هوس قاضی نبوده است، بلکه تنها، بر اساس بررسی کامل و همه جانبه پرونده و نتایج معقول و منطقی صادر شده است؛ بر این اساس، اسبابی که حکم مبتنی بر آن‌ها صادر می‌شود، برای محکوم علیه و مجرم، عادلانه بودن حکم و برای شخص مظلوم و قربانی جرم، ضایع نشدن حق وی در دادرسی را روشن و آشکار می‌سازد (بهنام، ۱۹۷۹، ۲۷).

۲-۳. القای احساس عدالت

به رغم اذعان کامل به اهمیت اجرای عدالت، نباید از اهمیت احساس عدالت توسط مردم، اصحاب دعوا، به ویژه، وجود این احساس برای متهم غافل شد.

احساس عدالت، امری جدای از اجرای عدالت است؛ یعنی: ممکن است دادرس، در واقع، عدالت را اجرا کند، اما برای دیگران، این امر، ملموس نباشد. به طور حتم، یکی از راه‌های القای این احساس، از ناحیه قاضی به دیگران، مستدل بودن آرای صادره است.

۳-۳. کنترل آرای کیفری

منطقی و عقلانی بودن حکم کیفری از طریق بیان اسباب واقعی و قانونی و کاربرست منطق قضایی که منجر به صدور حکم شده است، وسیله‌ای برای اصحاب دعوا و محکمه تجدید نظر و دیوان عالی کشور در نظارت بر صحت عملیات اجرایی قاضی کیفری و میزان پای بندی وی برای احترام و رعایت حقوق شهروندی است و تأکید بر این امر که فعالیت مذکور از جهت کامل و کافی بودن منجر به نتیجه حاصله می‌شود.

زمینه‌های کنترل و نظارت بر دادنامه کیفری به پنج دسته قابل تقسیم است:

۱. کنترل و نظارت بر بیان مضمون ادله و مؤدای آن؛
۲. کنترل و نظارت بر تناقض بین ادله؛
۳. کنترل و نظارت بر اشتباه در إسناد؛
۴. کنترل و نظارت بر منطقی بودن ارزشیابی ادله؛
۵. کنترل و نظارت بر منطوق رای.

نتیجه‌گیری

استدلال قضایی، ثمره‌ی کاربرست علم منطق است و بر اساس ابزارهای موجود در علم منطق، قضایای مجهول را کشف می‌کند. استدلال قضایی شیوه‌ای جهت ایجاد نظم و در راستای پاسخگویی و اقتناع اصحاب دعوا و جامعه می‌باشد. استدلال قضایی، تلاشی است برای حفظ ثبات در قواعد و قضاوت‌های حقوقی.

پالایش ادله برای رسیدن به استدلال قضایی، باید از مسیر صحیح استنتاج منطقی عبور کند؛ بدین معنا که باید عنوان قضیه‌ی منطقی بر دعوای اقامه شده منطبق باشد؛ صغری و کبری آن، تعیین گردد و استنتاج منطقی به عمل آید. استنتاج صحیح منطقی، زمانی صورت می‌گیرد که مقدمات یقینی باشد. همچنین، مقام قضایی در مرحله تطبیق قضایی بین قواعد و مواد قانونی با حقایق پرونده باید از عملیات عقلی و ذهنی مبتنی بر علم منطق استفاده کند. قاضی، در این راستا با استفاده از استقراء و استنباط حقایق و ارزیابی آن‌ها با استفاده از ترکیب منطقی و علمی با استفاده از مقدمات یقینی، عمل می‌کند که نماینگر حقیقت و قانون است، فرایند مذکور، منتهی به صدور دادنامه از طریق استدلال منطقی با به کارگیری مقدمات یقینی است؛ لذا می‌توان چنین نتیجه گرفت که عمل قاضی، صرفاً، تطبیق قانون نمی‌باشد، بلکه عملی مرکب از تحلیل وقایع و قانون است.

کاربست منطق قضایی در صدور آرای کیفری نقش تعیین کننده‌ای در تضمین سلامت ادله و صدور آرای متقن دارد و بستر مناسبی برای اعمال وظیفه کتتری و نظارتی دیوان عالی کشور بر آرای صادره را ایفا می‌کند. دادنامه اصداری باید مشتمل بر استدلال‌های متقن باشد که موجب اقتناع وجدان اصحاب دعوا و جامعه گردد. بسیاری از نقض دادنامه‌ها در محاکم عالی به دلیل نداشتن استدلال صحیح و متقن می‌باشد؛ لذا باید دانش قضایی تقویت گردد.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم

۲. آلوسی، محمود بن عبدالله، (۱۴۲۰ ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

۳. ابراهیم، محمد محمود، (۱۹۸۲ م)، النظرية العامة للتكييف القانوني للدعوى في قانون المرافعات، قاهره، دار الفكر العربی.

۴. ابن جوزی، عبد الرحمن بن علی، (۱۴۲۲ ق)، زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق: عبد الرزاق المهدي، بیروت، دار الكتاب العربی.

۵. ابن درید الأزدی، محمد بن حسن، (۱۹۸۷ م)، جمهرة اللغة، تحقیق: رمزی منیر بعلبکی، بیروت، دار العلم للملایین.

۶. ابن فارس، احمد بن فارس، (بی تا)، معجم مقائیس اللغة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (بوستان کتاب).

۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، بیروت، دار صادر.

۸. ازهری، محمد بن احمد، (۲۰۰۱ م)، تهذیب اللغة، تحقیق: مرعب محمد عوض، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

۹. بازگیر، یدالله، (۱۳۸۹)، علل نقض آراء در شعب دیوان عالی کشور (امور کیفری)، تهران، انتشارات جاودانه.

۱۰. بهنام، رمسیس، (۱۹۷۹ م)، علم النفس القضائي، اسکندریه، منشأة المعارف.

۱۱. بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸ ق)، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، تحقیق: محمد عبد الرحمن مرعشلی، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

۱۲. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۸۳)، ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات کتابخانه گنج دانش.

۱۳. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۰۴ ق)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، تحقیق: احمد عبد الغفور عطار، بیروت، دار العلم للملایین.

۱۴. حموده، علی، (۲۰۰۱ م)، ضوابط الارتباط بين وقائع الدعوى الجنائية و الحكم الصادر فيها، قاهره، دار النهضة العربیة.

۱۵. حیدری، داوود، (۱۳۸۹)، منطق استدلال منطق حملی، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

۱۶. خوانساری، محمد، (۱۳۸۳)، منطق صوری، تهران، نشر آگاه.

۱۷. درویش، محمد فهیم، (۲۰۰۷ م)، فن القضاء بین النظرية و التطبيق، المحاکمات المدنیة و الجنائیة، قاهره، مؤلف.

۱۸. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران.

۱۹. ذنون سبعاوی، یاسر باسم؛ نایف دیلمی، اجیاد ثامر، (۲۰۰۹ م)، بحوث و دراسات فی القانون الخاص، موصل، الجیل العربی.

۲۰. رازی، محمد بن محمد، (بی تا)، شرح مطالع فی المنطق، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

۲۱. رحمدل، منصور، (۱۳۸۹)، لظمه به اساس حکم، مجله حقوقی دادگستری، دوره: ۷۴، شماره: ۷۰، ص ۹-۳۱.

۲۲. زلمی، مصطفی، (۱۹۸۶ م)، الصلة بین علم المنطق و القانون، بغداد، مطبعة شفیق.

۲۳. زمخشری، محمود بن عمرو، (۱۴۰۷ ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت، دار الكتاب العربی.

۲۴. سویلم، محمد علی، (۲۰۰۵ م)، التکلیف فی المواد الجنائیة: دراسات تحليلية تأصيلية و تطبيقية مقارنة بآراء الفقه و أحدث أحكام محكمة النقض، اسکندریه، دار المطبوعات الجامعیة.

۲۵. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۱۵ ق)، تفسیر مجمع البیان، تحقیق و تعلیق: لجنة من العلماء و المحققين الأخصائيين، بيروت، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
۲۶. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفة.
۲۷. عبد الفتاح، مراد، (۱۹۹۸ م)، أوامر و قرارات التصرف في التحقيق و طرق الطعن فيها، اسکندریه، مؤلف.
۲۸. عبداللطیف حسن، سعید، (۱۹۸۹ م)، الحكم الجنائي الصادر بالإدانة، قاهره، دار النهضة العربية.
۲۹. عزمی، عبد الفتاح، (۱۹۸۳ م)، تسبیب الأحكام و أعمال القضاة في المواد المدنية و التجارية، قاهره، دار الفكر.
۳۰. عسکری، حسن بن عبدالله، (۱۴۱۲ ق)، معجم الفروق اللغوية، تحقیق: بیت الله بیات، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳۱. عمر، نبیل اسماعیل، (۲۰۱۱ م)، سلطة القاضي التقديرية من المواد المدنية و التجارية، اسکندریه، دار الجامعة الجديدة.
۳۲. فاضل زیدان، محمد، (۲۰۰۶ م)، سلطة القاضي الجنائي في تقدير الأدلة، عمان، دار الثقافة.
۳۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ ق)، العین، تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم، انتشارات هجرت.
۳۴. قرطبی، محمد بن احمد، (۱۹۶۴ م)، الجامع لأحكام القرآن، تحقیق: أحمد بردونی و إبراهيم أطفیش، قاهره، دار الكتب المصرية.
۳۵. کعبی، هادی حسین، (۲۰۱۴ م)، تسبیب الأحكام المدنية (دراسة مقارنة)، مجلة المحقق الحلي للعلوم القانونية و السياسية، جلد ششم، شماره: ۲، ص ۱۳۱-۲۰۴.
۳۶. کوشا، جعفر، (۱۳۸۱)، جرایم علیه عدالت قضایی، تهران، نشر میزان.
۳۷. ماوردی، علی بن محمد، (بی تا)، تفسیر الماوردی (النکت و العیون)، تحقیق: سید ابن عبد المقصود، بیروت، دار الكتب العلمية.
۳۸. مجهوده، احمد، (۲۰۰۴ م)، أزمة الوضوح في الإثم الجنائي في القانون الجزائري و القانون المقارن، الجزیره، دار هومة.
۳۹. مصاروه، یوسف محمد، (۲۰۱۰ م)، تسبیب الأحكام وفقاً لقانون أصول المحاکمات المدنية، عمان، دار الثقافة للنشر و التوزيع.
۴۰. مظفر، محمدرضا، (بی تا)، منطق، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۵)، دائرة المعارف فقه مقارن، قم، مدرسه إمام علی بن ابی طالب (ع).
۴۲. مهدی پور، رضا؛ اله وردی میگوئی، فرهاد؛ نبی پور، محمد، (۱۴۰۲)، آسیب شناسی شیوه رسیدگی به دلایل در محاکم کیفری، فصلنامه آموزه‌های فقه و حقوق جزاء، سال دوم، شماره: ۵، ص ۲۲-۴۴.
۴۳. مهران، محمد، (بی تا)، علم المنطق، قاهره، دار المعارف.
۴۴. یزدی، عبدالله بن حسین، (۱۴۲۱ ق)، الحاشية على تهذيب المنطق و الکلام، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

45. Fabreguettes, M.P, (1926), la logique judiciaire et l'art de juger, eme édition, Paris.

46. Babcock Gove, Philip, (1981), Webster's third new international dictionary, Merriam – Webster INC, spring field, Massachusetts, USA.